زنگ هشدار

زنگ خطر چیزی است که افراد را از خطر آگاه می کند.

دانش آموزان با شنیدن هشدار آتش ، ساختمان را ترک کردند.

جدا از هم

وقتی مردم یا چیزها از هم دور باشند ، به هم نزدیک نیستند.

این زوج تصمیم گرفتند جدا از یکدیگر زندگی کنند.

دستگیری

دستگیری شخصی به معنای گرفتار کردن او برای انجام کار بد است.

این مرد به جرم قانون شکنی دستگیر شد.

جایزه

جایزه ، هدیه ای است که کسی بخاطر انجام کار خوب دریافت می کند.

وی به دلیل داشتن بهترین نمرات کلاس جایزه گرفت.

نژاد

نژاد گروهی از حیوانات درون یک گونه است.

نژادهای کوچک سگ ، مانند تریرها را دوست دارم.

سطل

یک سطل یک نگه دارنده ی گرد است که چیزها را در ان قرار می دهند .

سطل را پر از آب کردم.

مسابقه

مسابقه یک بازی یا یک رقابت است.

دختران مسابقه داشتند تا ببینند چه کسی می تواند بالاتر بپرد.

محکوم کردن

محکوم کردن کسی به معنای اثبات اینکه او کار بدی کرده است.

وی به این جنایت محکوم شد و به زندان فرستاده شد.

گاراژ

گاراژ بخشی از خانه ای است که مردم اتومبیل خود را در آن قرار می دهند.

ماشین من کثیف نمی شود زیرا من آن را در گاراژ نگه می دارم.

روزنامه نگار

روزنامه نگار شخصی است که داستان می نویسد.

روزنامه نگار برای داستانی که می نوشت ، یادداشت برداری کرد.

توله سگ

توله سگ یک سگ جوان است.

تمام چیزی که دختر برای تولدش می خواست یک توله سگ بود.

واجد شرایط بودن

واجد شرایط بودن ، کافی یا خوب بودن به دست آوردن یا اعلام شدن است.

او واجد شرایط برای رفتن به بازی های نهایی با شکست دادن حریف است .

تعمیر کردن

تعمیر چیزی به معنای این است که اصلاح شود.

لاستیک عقب ماشینم را تعمیر کردم.

از سرگیری

از سرگیری چیزی به معنای شروع دوباره آن پس از استراحت است.

روزنامه را کنار گذاشتم تا صبحانه بخورم. سپس خواندن را از سر گرفتم.

غارت کردن

سرقت از شخص یا مکان گرفتن مال با استفاده از زور است.

یک دزد گذرنامه من را دزدیده است.

لیز خوردن

لیز خوردن یعنی سر خوردن و زمین خوردن.

مرد روی زمین خیس لغزید.

قدری

قدری به معنای تا حدودی است ، اما نه به میزان زیاد .

جیمز وقتی مجبور شد بعضی جعبه ها را جابجا کند تا حدودی ناراحت شد.

پایدار

وقتی چیزی پایدار باشد ، دیگر خراب نمی شود.

صندلی پایدار است. پاهای آن قوی است.

دستمال کاغذی

دستمال کاغذی یک کاغذ نرم است که مردم برای پاک کردن بینی خود استفاده می کنند.

یک جعبه دستمال روی میز بود.

حیاط

حیاط زمینی است درست بیرون از خانه یک شخص.

دختران با طناب در حیاط پریدند.

زمانی یک مزرعه وجود داشت . حیوانات زیادی در آنجا زندگی می کردند. یک روز ، آنها در حیاط مسابقه داشتند. آنها می خواستند از انبار به گاراژ کشاورز برسند. انبار و گاراژ از هم دور بودند. این یک مسابقه طولانی خواهد بود. برنده واجد شرایط کیسه ای پر از سیب به عنوان جایزه خواهد بود.

اما مسابقه خوب شروع نشد. گاری با همه سیب ها پایدار نبود و حیوانات مجبور شدند آن را تعمیر کنند. سپس توله سگ سیب ها را زد. خوک فریاد زد ، "ما می خواهیم جدا کنیم! ما باید این خرابکاری ها را پاک کنیم. " توله سگ حال بدی داشت و او شروع به گریه کرد. سگ دستمال کاغذی به او داد تا اشکهایش را پاک کند.

سپس مسابقه از سر گرفته شد. اما اردک سعی کرد آنها را غارت کند و همه سیب ها را ببرد. گربه گفت: "من تو را دستگیر خواهم کرد!" اردک گفت: "شما نمی توانید من را محکوم کنید! شما نمی توانید ثابت کنید که من آن را گرفته ام. " مسابقه دوباره متوقف شد.

حیوانات سعی کردند یک بار دیگر مسابقه دهند. سپس آنها زنگ خطر را از طویله شنیدند. آن جا آتشی بود! آنها سطل آب به دست آوردند تا آتش را خاموش کنند. یک روزنامه نگار آمد تا درباره جشنواره و مسابقه داستانی بنویسد. اسب به او گفت ، "من نژاد خاصی از اسب هستم. من به راحتی برنده مسابقه می شدم. " خوک گفت: "داشتن مسابقه تا حدودی سخت بود. اما ما لذت بردیم این مهم است! "